

عفت

عفت، فضیلت بزرگ اخلاقی

اشاره

«عفت» نقطه مقابل «شکم پرستی و شهوت پرستی» است که از مهمترین فضایل انسانی محسوب می‌شود.

«عفت» به گفته راغب اصفهانی در کتاب «المفردات»، به معنی پدید آمدن حالتی در نفس است که آدمی را از غلبه شهوت باز می‌دارد و «عفیف» به کسی گفته می‌شود که دارای این وصف و حالت باشد.

صاحب «مقایس اللغة» می‌نویسد: «عفت در اصل به دو معنی آمده است: نخست، خودداری از انجام کارهای زشت و دیگر، کم بودن چیزی. لذا عرب به باقی مانده شیردر پستان مادر «عفه» (بر وزن مدت) می‌گوید. ولی از کلام راغب اصفهانی در مفردات، استفاده می‌شود که هر دو معنی به یک چیز باز می‌گردد. (زیرا افراد عفیف به چیز کم قانع هستند.)

مؤلف التحقيق می‌نویسد: «این ماده در اصل، به معنی حفظ نفس از تمایلات و شهوات نفسانی است، همان گونه که تقوا به معنی حفظ نفس از انجام گناهان می‌باشد، بنابراین عفت يك صفت دورنی است، در حالی که تقوا ناظر به اعمال خارجی است.»

علمای اخلاق نیز در تعریف «عفت»، آن را صفتی حد وسط در میان شهوت پرستی و خمودی دانسته‌اند.

آنچه بیان شد، تفسیر «عفت» به مفهوم عام کلمه بود، زیرا بعضی برای معرفی «عفت» از نقطه مقابل آن، یعنی، پرده‌داری نیز استفاده کرده‌اند. به همین علت در بسیاری از موارد، واژه «عفت» را در مورد پرهیزکاری در خصوص مسایل جنسی استعمال کرده‌اند.

به هر حال از آیات قرآن مجید و روایات اسلامی استفاده می‌شود که «عفت» - به هر دو معنی - از بزرگترین فضایل انسانی است و هیچ کس در سیر الی الله، بدون داشتن «عفت» به جایی نمی‌رسد. در زندگی دنیا نیز آبرو و حیثیت و شخصیت انسان در گرو عفت است.

با این اشاره به قرآن باز می‌گردیم و آیات ذیل را بررسی می‌کنیم:

۱- لِّلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ احْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ الضَّحَافًا وَ مَا تَتَفَقَّحُوا مِنْ خَيْرٍ فَاِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (سوره بقره، آیه ۲۷۳)

۲- و راودته التي هو في بيتها عن نفسه و غلقت الابواب و قالت هيت لك قال معاذ الله انه ربي احسن مثنوى انه لا يفلح الظالمون (سوره يوسف، آیه ۲۳)

۳- و لقد همت به و هم بها لو لا ان رءا برهان ربه كذلك لنصرف عنه السوء والفحشاء انه من عبادنا المخلصين (سوره يوسف، آیه ۲۴)

۴- قالت فذا لکن الذی لمتنی فیہ و لقد راودته عن نفسه فاستعصم و لئن لم یفعل ماء امره لیسجنن و لیکونا من الصاغرین- قال رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه و الا تصرف عنی کیدهن اصب الیهن و اکن من الجاهلین- فاستجاب له ربه فصرف عنه کیدهن انه هو السميع العليم (سوره يوسف، آیه ۳۲-۳۴)

۵- و الذین هم لفروجهم حافظون* الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین- فمن ابتغی وراء ذلك فاولئك هم العادون (سوره مؤمنون، آیه ۵-۷)

ترجمه

۱- (اتفاق شما مخصوصا باید) برای نیازمندی باشد که در راه خدا، در تنگنا قرار گرفته اند، (و توجه به آیین خدا، آنها را از وطن های خویش آواره ساخته و شرکت در میدان جهاد به آنها اجازه نمی دهد تا برای تامین هزینه زندگی، دست به کسب و تجارت بزنند)، نمی توانند مسافرتی کنند (و سرمایه ای به دست آورند) و از شدت خویشتن داری، افراد ناآگاه آنها را بی نیاز می پندارند، اما آنها را از چهره هایشان می شناسی و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی خواهند (این است مشخصات آنها!) و هر چیز خوبی در راه خدا اتفاق کنید، خداوند از آن آگاه است.

۲- و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کامجویی کرد، درها را بست و گفت :

«بیا (به سوی آنچه برای تو مهیاست)». (یوسف) گفت: «پناه می برم به خدا! او [عزیز مصر] صاحب نعمت من است، مقام مرا گرامی داشته (ایا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟!)

مسلمانا ظالمان رستگار نمی شوند!»

۳- آن زن قصد او کرد و او نیز- اگر برهان پروردگار را نمی دید- قصد وی می نمود! این چنین کردیم تا بدی و فحشاء را از او دور سازیم، زیرا او از بندگان مخلص ما بود .

۴- (همسر عزیز مصر) گفت: «این همان کسی است که به خاطر (عشق) او مرا سرزنش کردید! (آری!) من او را به خویشتن دعوت کردم و او خودداری کرد و اگر آنچه را دستور می دهم، انجام ندهد، به زندان خواهد افتاد و مسلما خوار و ذلیل خواهد شد!»

(یوسف) گفت: «پروردگارا! زندان، نزد من محبوبتر است از آنچه اینها مرا به سوی آن می خوانند! و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود!»

پروردگارش دعای او را اجابت کرد و مکر آنان را از او گردانید، زیرا او شنوا و داناست .

۵- و آنها که دامن خود را (از آلوده شدن به بی عفتی) حفظ می کنند.

تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند که در بهره گیری از آنان ملامت نمی شوند و کسانی که غیر از این راه را طلب کنند، تجاوزگرند!

۶- مردان پاکدامن و زنان پاکدامن.

تفسیر

نیازمندان آبرومند

در آیه نخست، درباره بهترین مورد اتفاق، می فرماید: اتفاق شما (مخصوصا) باید برای نیازمندی باشد که در راه خدا محصور شده (و از خانه و کاشانه خود آواره گشته اند و شرکت در میدان جهاد به آنها اجازه نمی دهد برای تامین زندگی خود تلاش کنند) و نمی توانند سفری کنند (و سرمایه ای به دست آورند)، «اللفقراء الذين احصروا في سبيل الله لا يستطيعون ضربا في الارض...»^(۱)

سپس به ویژگی مهم دیگری از آنها اشاره می‌کند: «از شدت خویشتن‌داری و عفاف، افراد بی‌اطلاع، آنها را غنی می‌پندارند، در حالی که آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسی، ... یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف تعرفهم بسیماهم...»^(۲)

آری! آنها رنج‌های درونی خود را کاملاً حفظ می‌کنند و زبان به شکوه نمی‌گشایند و در عین نیازمندی شدید، همچون بی‌نیازان گام بر می‌دارند، ولی برای آگاهان رنگ‌رخت‌ساره آنها از سر درویشان خبر می‌دهد.

باز به بیان ویژگی دیگری پرداخته، می‌افزاید: «هرگز با اصرار چیزی را از مردم نمی‌خواهند، ... لا یستلون الناس الحافا...»^(۳)

تا حد امکان، از کسی تقاضا نمی‌کنند و اگر کارد به استخوانشان رسد و ناچار شوند واهی از کسی بگیرند یا کمکی بخواهند، هیچ‌گونه اصرار به فرد مقابل نمی‌کنند.

در پایان آیه می‌فرماید: «و هر چیزی خوبی در راه خدا اتفاق کنید، خداوند به آن آگاه است، ... و ما تنفقوا من خیر فان الله به علیم». ^(۴) آری! اتفاق بسیار خوب است، خصوصاً برای کسانی که عزت نفس و طبع بلند دارند و خویشتن‌دار و عفیفند.

بدیهی است که «عفت» در این آیه به معنی خویشتن‌داری در مسایل مالی است، نه امور جنسی. جمعی از مفسران، شان نزول آن را «اصحاب صفه» دانسته‌اند. آنها یک‌گروه چهار صد نفری از مسلمانان مکه و اطراف مدینه بودند که نه خانه‌ای در مدینه داشتند و نه خویشاوندانی که به منزل آنها بروند و نه کسب و کار، ولی در عین حال، در نهایت تعفف در محلی که به صورت سکوی بزرگ^(۵) در کنار مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بود، زندگی می‌کردند. آنها مجاهدانی بودند که به فرمان رسول الله صلی الله علیه و آله به میدان‌های جنگ حرکت می‌کردند و در عین گرسنگی و نیازمندی شدید، عزت نفس و خویشتن‌داری و عفت خویش را حفظ می‌کردند.

به هر حال، قرآن مجید این گروه از عفیفان را در آیه فوق با تعبیرات مختلف ستوده است و آنها را به عنوان الگو برای سایر مسلمانان معرفی نموده است.

در آیه دوم و سوم، سخن از «عفت» و پاکدامنی یوسف علیه السلام است که در سخت‌ترین شرایطی که تمام اسباب گناه در آن آماده بود، خود را حفظ کرد. به خداوند خویش‌پناهنده شد و از کوره يك امتحان بزرگ الهی، آبرومندانه بیرون آمد.

طبق بیان قرآن کریم: «آن زن که یوسف علیه السلام در خانه او بود، از وی تمنای کامجویی کرد و تمام درها را بست و گفت: بشتاب به سوی آنچه که برای تو مهیاست».

یوسف علیه السلام گفت: به خدا پناه می‌برم، او (عزیز مصر) صاحب نعمت من است، مقام مرا گواهی داشته (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟)، به یقین ظالمان (و خائنان) رستگار نمی‌شوند، و روایتی که می‌گوید: «هو فی بیتها عن نفسه و غلقت الابواب و قالت هیت لك، قال معاذ الله انه ربی احسن مثنوی انه لا یفلح الظالمون»^(۶)

چهره زیبا و ملکوتی حضرت یوسف علیه السلام، نه تنها عزیز مصر را مجذوب کرده بود، بلکه همسر عزیز مصر نیز به او علاقه‌مند شده بود. این عشق و علاقه همسر عزیز مصر، پنجه در اعماق جان‌ش داشت که با گذشت زمان داغ‌تر و سوزان‌تر می‌شد، اما حضرت یوسف علیه السلام عفیف و پاکدامن و پرهیزکار، قلبش تنها در گرو عشق به خدا بود.

همسر فریبای جوان و زیبای عزیز مصر، از تمام وسایل و روشها، برای رسیدن به مقصد خود استفاده کرد، وسایلی که تنها بخشی از آنها برای تحریک يك جوان مجرد هم سن و سال حضرت یوسف علیه السلام کافی بود، ولی حضرت یوسف علیه السلام در برابر امواج شدید شهوت ایستادگی نمود و خود را به کشتی

لطف پروردگار سپرد که اگر نمی‌سپرد، غرق شده بود، همان گونه که آیه بعد می‌فرماید: «آن زن قصد کامجویی را از او (حضرت یوسف علیه السلام) کرد و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی‌دید - قصد وی می‌نمود، این چنین کردیم.

(و یوسف را در برابر این طوفان شدید تنها نگذاشتیم) تا بدی و فحشاء را از او دور سازیم، زیرا او از بندگان مخلص ما بود، و لقد همت به و هم بها لو لا ان رءا برهان ربه كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء انه من عبادنا المخلصين «^(۷).

«من عبادنا» (از بندگان ما) و «مخلصين» (خالص شدگان)، تعبیرات بسیار پرمعنایی است که در این آیه به عنوان نشان افتخار بر سینه حضرت یوسف علیه السلام نصب شده است.

گر چه حضرت یوسف علیه السلام با وجود عفت و پاکدامنی از سوی همسر عزیز مصر متهم به خیانتی شد که ممکن بود به قیمت جان او تمام شود، ولی خداوندی که وعده حمایت از مؤمنان پاکدامن را داده است توسط گواهی کودک شیرخواری که در گهواره بود، به صورت معجزه آسایی، او را نجات داد.

آنچه بعضی از افراد نادان و بی‌خبر، در شرح این آیات نوشته‌اند که منظور از «هم بها» این است که حضرت یوسف علیه السلام نیز آماده کامجویی از زلیخا شد، نه با مقام عصمت انبیاء سازگار است و نه با لحن آیات فوق، بلکه قرآن می‌گوید: «برهان پروردگار به یاری حضرت یوسف علیه السلام آمد که اگر نیامده بود، آماده می‌شد، ولی چون به سراغش آمد، قصد گناه نکرد.»

فخر رازی در تفسیر این آیه، تعبیر جالبی دارد. او می‌نویسد: «همه، حتی شیطان شهادت به پاکی حضرت یوسف علیه السلام دادند، زیرا شیطان در همان زمانی که رانده درگاه خدا شد، گفت: من برای گمراه ساختن همه فرزندان آدم تلاش می‌کنم، جز بندگان مخلص تو، قال فبعزتك لا غوینهم اجمعین × الا عبادك منهم المخلصین «^(۸)

سپس فخر رازی می‌افزاید: «اگر گویندگان این سخنان بی‌اساس و خرافی، تابع خداوند هستند، خداوند شهادت به پاکی حضرت یوسف علیه السلام داد و اگر پیرو شیطانند، شیطان نیز شهادت به پاکی او داده است.»^(۹)

در چهارمین آیه که ادامه شرح زندگی پرماجرای حضرت یوسف علیه السلام و بیان مقام والای عفت و پارسایی اوست، ضمن اشاره به آزمون دیگری که مانند طوفانی سخت در برابر او پدیدار شده بود، می‌فرماید: «هنگامی که آوازه عشق سوزان عزیز مصر به غلام کنعانیش حضرت یوسف علیه السلام، در شهر پیچید و زنان مصر، زبان به ملامت و سرزنش او گشودند، او برای اثبات بی‌گناهی خود، مجلس میهمانی عظیمی ترتیب داد و از زنان سرشناس مصر دعوت کرد و در يك لحظه حساس، حضرت یوسف علیه السلام را وادار کرد که وارد آن مجلس شود.

هنگامی که آنها چشمشان به جمال دل‌آرای حضرت یوسف علیه السلام افتاد، زمام اختیار را از دست دادند و با کاردهایی که برای خوردن میوه در دست داشتند، بی‌اختیار دستهایشان را بریدند و هم‌گی گفتند: این جوان، يك انسان نیست که يك فرشته زیبا و عجیب است!»

در آن هنگام که همسر عزیز مصر خودش را پیروز می‌دید، رو به آنها کرد و گفت:

«این همان کسی است که مرا به خاطر (عشق) به او سرزنش کردید. (آری!) من او را به خویشتن دعوت کردم و او خودداری کرد. اگر آنچه را كه من دستور می‌دهم، انجام ندهد، به‌زندان خواهد افتاد و به یقین خوار و ذلیل خواهد شد، قالت فذا لکن الذی لمتنی فیه و لقد راودته عن نفسه فاستعصم و لئن لم یفعل ما امره لیسجنن و لیكونا من الصاغرين «^(۱۰)

این دومین امتحان سخت و سنگین حضرت یوسف علیه السلام بود. او بر سر دو راهی قرار داشت، یکی، تسلیم شدن در برابر درخواست همسر عزیز مصر و به کام دل رسیدن و از هر گونه ناز و نعمت و محبت برخوردار شدن و دیگری مقاومت کردن و به زندان افتادن و اعمال سخت آن را تحمل نمودن.

او بدون لحظه‌ای تردید، راه خود را انتخاب کرد و به درگاه خداوند متعال رو آورد و گفت: «پروردگار! زندان (با آن همه مشکلات و رنج‌هایش) نزد من، محبوب‌تر است از آنچه اینها مرا به آن می‌خوانند. اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردانی، قلب من متمایل به آنها خواهد شد و از جاهلان خواهم بود، قال رب السجن احب الی مما يدعوننی الیه و الا تصرف عنی کیدهن اصب الیهن و اکن من الجاهلین»^(۱۱)

از تعبیرات آیه روشن می‌شود که زنان آن مجلس نیز با همسر عزیز مصر هم صدا شدند و حضرت یوسف علیه السلام را به تسلیم در برابر آن زن دعوت می‌کردند و هر کدام به‌نوعی او را به اجابت دعوت همسر عزیز مصر فرا می‌خواندند. یکی می‌گفت: ای جوان!

مگر جمال دل آرا و خیره کننده همسر عزیز مصر را نمی‌بینی؟ مگر از عشق و زیبایی اولدت نمی‌بری؟!

دیگری می‌گفت: اگر زیبایی خیره کننده او در قلب تو اثر نمی‌گذارد، ولی فراموش مکن که او همسر عزیز مصر است، اگر قلب او را به دست آوری، هر چه از مال و مقام بخواهی، در اختیار تو قرار خواهد داد.

سومی به او هشدار می‌داد که اگر جمال و زیبایی و یا مال و مقام او برای تو اهمیت و ارزش ندارد، ولی بدان که اگر آن زن، خشمگین شود، به یک موجود خطرناک انتقامجو تبدیل خواهد شد، آنگاه تو را در قعر زندان خواهد انداخت و تو در آنجا برای همیشه فراموش خواهی شد.

چون آخرین راه، همان زندان وحشتناک بود، حضرت یوسف علیه السلام به درگاه خداوند عرضه داشت: «من برای اطاعت فرمان تو و حفظ پاکی و تقوا و پارسایی و عفت خویش، حاضرم روانه زندان وحشتناک گردم، اما آلوده خواست شوم آنها نشوم.

این تهدید جدی بود و عملی هم شد. حضرت یوسف علیه السلام به زندان افتاد، ولی روح بلندش از محیط ننگین و آلوده کاخ عزیز مصر رهایی یافت. در ادامه همین آیات آمده است که خداوند، این زندان وحشتناک را نردبان ترقی حضرت یوسف علیه السلام قرار داد.

سرانجام به خواست خداوند، او بر تخت قدرت عزیز مصر تکیه زد و با حفظ آبرو و تقوا، به همه چیز رسید، در حالی که همه آلودگان رسوا شده و کنار رفتند. این پاداشی بود که خداوند در دنیا به این سلاله نیکان و پاکان عنایت کرد.

قرآن کریم در ادامه می‌فرماید: «پروردگار او، دعای خالصانه‌اش را اجابت کرد و مکر و نقشه‌های شوم آنها را از او برگردانید، زیرا او شنوا و داناست، فاستجاب له ربه فصرف عنه کیدهن انه هو السميع العليم»^(۱۲)

عفت، صفت بارز يك مؤمن

در پنجمین آیه مورد بحث، سخن از صفات برجسته مؤمنان است. قرآن در عبارت‌های کوتاه و بسیار پرمعنی، ضمن بیان بخش مهمی از صفات مؤمنان، پاکدامنی و عفت را یکی از خصلت‌های برجسته آنها دانسته و می‌گوید: «آنها کسانی هستند که دامن خود را (از آلودگی به بی عفتی) حفظ می‌کنند و تنها آمیزش جنسی با همسران و لئیزانشان دارند که در بهر مگیری از آنان، ملامت نمی‌شوند و کسانی که غیر از این

راهی را طلب کنند، تجاوزگرند، و الذین هم لفروجهم حافظون- الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین- فمن ابتغی وراء ذلك فاولئك هم العادون «^(۱۳)

جالب این که، قرآن در بیان صفات برجسته مؤمنان، عفت را بعد از نماز و زکات و پرهیز از لغو مطرح کرده و حتی آن را بر مساله امانت و پایبندی به عهد و پیمان نیز مقدم داشته است.

عفت، کلید نجات

در آخرین آیه مورد بحث، قرآن بیان می کند که خداوند، ده گروه از مردان و زنان برجسته را مورد مغفرت و اجر عظیم قرار می دهد که نهمین آنها مردان و زنانی است که دامان خود را از آلودگی به بی عفتی، نگه داشته و پاکدامن و عفیفند.

در بیان اوصاف دهمین گروه، اشاره می کند که آنها بسیار یاد خدا می کنند و بعیدنیست که بیان این مطلب، دلیل رابطه نزدیکی میان عفت و یاد خدا بودن، باشد که نتیجه همه اینها، آمرزش الهی و اجر عظیمی است که عظمتش را تنها خودش می داند.

در جای دیگر اشاره شده است که روزه نیز یکی از راه های مهار طغیان «شهوة جنسی» است، بنابراین میان عفت و روزه، رابطه مستقیم وجود دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله می فرماید: «یا معشر الشباب ان استطاع منکم الباءة فلیتزوج فانه اغض للبصر و احسن للفرج و من لم یستطع فعلیه بالصوم^(۱۴)، ای گروه جوانان! کسی که از شماتوانایی بر ازدواج داشته باشد، ازدواج کند، زیرا ازدواج سبب می شود که از نوامیس مردم چشم فرو بندد و دامان خویش را از آلودگی به بی عفتی حفظ کند و کسی که توانایی بر ازدواج ندارد، روزه بگیرد.»

عفت در روایات اسلامی

در منابع حدیثی، اهمیت فوق العاده ای به «عفت» داده شده است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱- امام امیر المؤمنین علیه السلام، عفت را برترین عبادت شمرده است: «افضل العبادة العفلف^(۱۵)» «تعبیر به عفت در این جا، ممکن است به معنی وسیع آن استعمال شده و یاممکن است در مقابل شکم پرستی و شهوت جنسی به کار رفته باشد.

۲- امام باقر علیه السلام می فرماید: «ما عبد الله بشيء افضل من عفة بطن و فرج، هیچ عبادتی در پیشگاه خداوند، برتر از عفت در برابر شکم و مسایل جنسی نیست»^(۱۶)

۳- در روایت دیگری از آن حضرت- که تفسیری بر روایت سابق است- آمده است که مردی خدمت امام علیه السلام عرض کرد: اعمال و طاعات من ضعیف و روزه ام کم است، ولی امیدوارم که هرگز مال حرامی نخورده ام. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «ای الاجتهاد افضل من عفة بطن و فرج، کدام تلاش در راه اطاعت خدا، برتر از عفت در مقابل شکم و مسایل جنسی است.»^(۱۷)

۴- امام علی بن ابیطالب علیه السلام در این رابطه می فرماید: «إذا اراد الله بعبد خیرا اعف بطنه و فرجه، هنگامی که خداوند خیر و خوبی برای بنده اش بخواهد، به او توفیق می دهد که در برابر شکم و شهوت پرستی عفت پیدا کند.»^(۱۸)

۵- در حدیث دیگری که مفضل از امام صادق علیه السلام، در توصیف شیعیان واقعی نقل شده، آن حضرت چنین می فرماید: «انما شیعة جعفر من عف بطنه و فرجه و اشتد جهاده و عمله لخالقه و رجاء ثوابه و خاف عقابه فاذا رایك فاولئك شیعة جعفر، پیروان حقیقی جعفر بن محمد، کسانی هستند که در برابر شکم

پرستی و بی بند و باری جنسی، عفت و (در راه بندگی خدا) تلاش و کوشش فراوان دارند، به ثواب او امیدوارند و از عقاب او بیمناک.

(به همین دلیل، پیوسته، در راه حق حرکت می‌کنند. هرگاه کسی را با این صفات ببینی، آنها پیروان و شیعیان جعفر بن محمد علیه السلام می‌باشند.)^(۱۹)

۶- امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «قدر الرجل علی قدر همته، و صدقه علی قدر مروته، و شجاعته علی قدر انفته و عفته علی قدر غیرته، ارزش هر کس به اندازه همت او و صداقت هر کس به اندازه شخصیت او و شجاعت هر کس به اندازه زهد و بی اعتنایی او به ارزشهای مادی و عفت هر کس به اندازه غیرت اوست.»^(۲۰)

بدیهی است، افراد غیرتمند راضی نمی‌شوند که کسی نگاه آلوده به نوامیس آنها کند، به همین دلیل، نسبت به نوامیس دیگران نیز حساسند و متعرض آنها نمی‌شوند.

۷- این بحث را با حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله پایان می‌دهیم، آن حضرت صلی الله علیه و اله در این روایت ضمن بیان این که: «سه چیز است که بر امت از آن سه بیمناکم» سومین آنها را «شهوة البطن و الفرج، شکم پرستی و شهوت پرستی جنسی»^(۲۱) می‌دانند.

نتیجه

آنچه از آیات و روایات فوق حاصل می‌شود، این است که: اسلام اهتمام فوق العاده مساله پرهیزکاری در برابر شهوت شکم و بی بند و باری جنسی دارد تا جایی که آن رانشانه شخصیت، غیرت، ایمان و پیروی از مکتب اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کند. تاریخ نیز سرچشمه بسیاری از گرفتاری‌های انسان را از همین دو امر (شهوت شکم و شهوت جنسی) می‌داند، زیرا شهوت شکم، به انسان اجازه تفکر مشروع را نمی‌دهد تا به وسیله آن، حقوق انسان‌ها را رعایت کند و در مسیر عدالت گام بردارد. به همین علت، انسان را به ارتکاب انواع گناهان وادار می‌دارد.

علاوه بر اینها، شهوت شکم، سرچشمه بسیاری از بیماری‌های جسمانی و اخلاقی است تا آنجا که گاهی، شکم به تخطرنالکی مبدل شده و انسان را به پرستش و اطاعت خویش در همه زمینه‌ها وادار می‌سازد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نیز، در این رابطه، درباره مردم آخر الزمان فرموده است «یاتی علی الناس زمان بطونهم الهتهم و نسائهم قبلتهم و دنائیرهم دینهم، و شرفهم متاعهم، لا یبغی من الایمان الا اسمه و لا من الاسلام الا رسمه و لا من القرآن الا درسه، مساجدهم معمورة من البناء و قلوبهم خراب علی الهدی، زمانی بر مردم فرا می‌رسد که شکم‌های آنها بت‌های آنهاست و زن‌های آنها قبله آنهاست و دینارهایشان دینشان و شرفشان متاعشان است، در آن زمان از ایمان جز نامی و از اسلام جز رسمی و از قرآن، جز درسی باقی نمی‌ماند، مساجدشان از نظر ساختمان آباد و دل‌هایشان از نظر هدایت خراب است...»

در ذیل این حدیث آمده است: «خداوند در چنان شرایطی، آنان را به چهار بلا مبتلا می‌کند، جور سلطان و قحطی زمان و ظلم والیان و حاکمان»^(۲۲)

فرق میان ظلم و جور (که در بسیاری از روایات در برابر هم قرار گرفته‌اند) ممکن است از این جهت باشد که واژه جور، در اصل به معنی انحراف از مسیر حق است، بنابراین جور سلطان به انحرافات صاحبان سلطه و فرمانروایان اطلاق می‌شود، در حالی که ظلم به معنی بی‌عدالتی است.

در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: «ایاک و ادمان الشبع فانه یهیج الاسقام و یتیر العلل، از پرخوری پرهیز که انواع بیماری‌ها را تحریک کرده، و سرچشمه مرض‌هاست.»^(۲۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نیز فرموده است: «هر کس از شر شکم و زبان و آلت جنسی خود در امان بماند، از همه بدی‌ها محفوظ مانده است.» (۲۴)

راه‌های پیشگیری از بی‌عفتی

برای کنترل شهوات-مخصوصاً شهوت جنسی و شهوت شکم-راه‌های بسیاری وجود دارد که بخشی جنبه کلی و عمومی دارد، یعنی، در تمام مفاصل اخلاقی ساری و جاری است، مانند: پاک بودن محیط، نقش معاشران و دوستان، تربیت خانوادگی، علم و آگاهی به پیامدهای رذایل اخلاقی، مسایل فرهنگی و مانند آن.

این بحث را به صورت گسترده و کامل در جلد اول تحت عنوان آمادگی‌های لازم برای پرورش فضایل اخلاقی مطرح کردیم.

بخش دیگر، جنبه خصوصی دارد، یعنی، مربوط به «عفت» در مسایل جنسی و سایر خواست‌های نفسانی است که امور زیر را می‌توان به عنوان عمده‌ترین راه کنترل در این خصوص ذکر کرد:

۱- حجاب و ترك خودآرایی در انظار عموم

بی‌شك، یکی از اموری که به شهوت جنسی دامن می‌زند، «برهنگی و خودآرایی زنان و مردان» برای یکدیگر است که تاثیر آن، به خصوص در میان جوانان مجرد، قابل انکار نیست، به گونه‌ای که می‌توان گفت: آلودگی به بی‌عفتی رابطه مستقیمی با بی‌حجابی، برهنگی و خودآرایی در انظار عموم دارد، حتی طبق بعضی از آمارهای مستند، هر قدر این مساله تشدید شود، به همان نسبت آلودگی به بی‌عفتی بیشتر می‌شود، مثلاً، در تابستان که به خاطر گرمی هوا، برهنگی زنان بیشتر می‌شود، به همان نسبت مزاحمت‌های جنسی افزایش می‌یابد و به عکس، در زمستان که زنان، پوشش بیشتر دارند، این گونه مزاحمت‌ها کمتر می‌شود.

به همین دلیل، دستور حجاب یکی از مؤکدترین دستورهای اسلام است. قرآن مجید در آیات متعددی از جمله: آیات ۳۱ و ۶۰ سوره نور و آیات ۳۳ و ۵۳ و ۵۹ احزاب، بر مساله حجاب تاکید کرده است که گاهی زنان با ایمان را مخاطب قرار می‌دهد و گاهی همسران پیامبر صلی الله علیه و اله را و گاهی نیز با استثنا کردن زنان پیر و از کار افتاده، تکلیف بقیه را روشن می‌سازد، به این ترتیب با عبارات مختلف، اهمیت این وظیفه اسلامی را بازگو می‌کند.

بدیهی است که برداشتن حجاب، مقدمه برهنگی، آزادی جنسی و بی‌بند و باری است که مشکلات و مفاصل ناشی از آن، در عصر و زمان ما بر کسی پوشیده نیست.

بی‌حجابی سبب می‌شود که گروهی از زنان، در يك مسابقه بی‌پایان، در نشان دادن اندام خود و تحريك مردان هوسباز شرکت کنند. این امر در عصر و زمان ما که به خاطر گرفتاری‌های تحصیلی و اقتصادی سن ازدواج بالا رفته و قشر عظیمی از جامعه را جوانان مجرد تشکیل می‌دهد، آثار بسیار زیانباری دارد.

بی‌حجابی، علاوه بر این که از نظر اخلاقی سبب نا امنی خانواده‌ها و بروز جانیات می‌شود، ضمناً سبب ایجاد هیجان‌های مستمر عصبی و حتی بیماری‌های روانی نیز می‌گردد که ثمره آن سستی پیوند خانواده‌ها و کاهش ارزش شخصیت زن در جامعه است.

۲- عدم اختلاط زن و مرد

بی‌شك در جامعه مخصوصاً در جامعه فعلی نمی‌توان زندگی زن و مرد نامحرم را به‌طور کامل از هم جدا کرد، ولی در مواردی که ضرورتی نداشته باشد، چنان که از اختلاط پرهیز شود، به یقین، اصول عفت و

پارسایی، بهتر حفظ خواهد شد، دلیل آن هم مفاسد بسیار وحشتناک و شرم آوری است که از اختلاط پسران و دختران در کشورهای غربی دیده می‌شود.

۳- مطبوعات و رسانه‌های تصویری

مطبوعات و رسانه‌های تصویری نقش بسیار مؤثری در تحريك مسایل جنسی، مخصوصا در میان قشر جوان دارد. افراد سودجو و گروه‌هایی که از این راه به درآمدهای هنگفت نامشروعی می‌رسند، دست به انتشار مفتضح‌ترین فیلم‌ها، عکس‌ها، رمان‌ها و داستان‌های عشقی کثیف می‌زنند و در شرایطی که امواج رسانه‌ها به آسانی از یک گوشه جهان به گوشه دیگر منتقل می‌شود، کنترل آنها کار آسانی نیست، ولی به هر حال اگر این امر به طور کامل، امکان‌پذیر نباشد، به طور ناقص امکان‌پذیر است که غفلت از آن، موجب گرفتاری‌های فراوان اخلاقی و اجتماعی است.

با نهایت تأسف، گروهی از نویسندگان و ارباب علم و دانش نیز در این مساله به موضع انفعالی روی آورده‌اند و به خاطر این که شرایط زمان، اجازه مخالفت با این امور را نمی‌دهد و یا مخالفت با آنها، ما را از نسل جوان جدا می‌سازد، یا در اذهان مردم متمدن، به عقب افتادگی متهم می‌شویم، به همین دلیل، دست روی دست گذاشته و مایوسانه به امواج خطرناکی که جوامع اسلامی را در برگرفته، نگاه می‌کنند.

پی‌نوشتها:

۱- بقره/ ۲۷۳.

۲- همان

۳- همان.

۴- همان.

۵- عرب به سکوی بزرگ کنار مسجد «صفه» می‌گوید که علت نام گذاری این عده به اصحاب صفه نیز همین است.

۶- یوسف/ ۲۳.

۷- یوسف/ ۲۴.

۸- ص/ ۸۲ و ۸۳.

۹- تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۱۸، ص ۱۱۷.

۱۰- یوسف/ ۳۲.

۱۱- یوسف/ ۳۳.

۱۲- یوسف/ ۳۴.

۱۳- مؤمنون/ ۵ تا ۷.

۱۴- تفسیر مراغی، ج ۲۲، ص ۱۰.

۱۵- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۹.

۱۶- همان.

۱۷- همان.

۱۸- غرر الحكم، شماره ۴۱۱۴.

۱۹- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹۹.

۲۰- نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۴۷.

۲۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۹.

۲۲- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۵۳.

۲۳- شرح غرر الحكم، حدیث ۲۶۸۱، جمله ۱، ص ۳۰۰.

۲۴- معراج السعادة، ص ۳۱۰.

اخلاق در قرآن جلد دوم صفحه ۳۰۷ آیت الله مکارم شیرازی